

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.307641.2407>

**The Role of Economics and Culture Relation on Economic Development, By Study of Two Experiences of America on Economic Education**

**Abstract:**

Economics and Culture have a lot of Epistemological and Instrumental capacities so that they could have very important influence on human behavior and economic development. In this essay we want to introduce a very new approach called cross-disciplinary between economics and culture to attract experts pay much more attention to the important role that culture plays on economic development. In this way first we would discuss that how cultural instruments specially education can affect economic behavior and development and then will use its implications to provide useful guidelines contouring the pattern of economic education for Iran formal education system. To show the big effect of culture on economic development we would study here the experience of America in economic education. We hope could provide useful guidelines that in addition to education are able to use other kinds of cultural instruments in economic development. America is the first country to use economic benchmarks in education system and that's why we have focused in this case study

**Keywords:** Education, Economic Behavior, Economic Education, Economic Development.

سید ابراهیم سرپرست سادات<sup>۱</sup>

سید فرزاد سرپرست سادات<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: 1401/4/10

تاریخ پذیرش: 1401/6/7

### چکیده

با توجه به اهمیت بی بدیل نقش فرهنگ در توسعه اقتصادی جامعه، که در کشور ما تقریباً و بلکه تحقیقاً جزء حوزه های مغفول است، هدف اصلی این نوشتار، معرفی زمینه های بکر و پرسود تعامل بین رشته ای میان اقتصاد و فرهنگ بود. در این راستا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی و گردآوری داده های تجربی در کشور ایالات متحده به عنوان کشور پیشرو در بحث آموزش اقتصاد، پرداخته شده است. تا نقش فرهنگ در توسعه اقتصادی به صورت تجربی برجسته سازی شود. بررسی های این نوشتار بر مبنای تجربیات کشورهای پیشرو، نشان داد، بایستی با گذر از نظام آموزشی داده محور<sup>۳</sup> و حرکت به سمت نظام آموزشی محصول محور<sup>۴</sup> و بر مبنای استانداردهای جغرافیایی، تاریخی و مذهبی هر منطقه، توانایی های ذاتی دانش آموزان را کشف و ایشان را مسأله محور تربیت کرد. ابزارهای اقتصادی و فرهنگی به واسطه برخورداری از ظرفیت های معرفتی و ابزاری غنی می توانند به عنوان دو عنصر موثر در رفتارسازی و توسعه اقتصادی مطرح شوند، بنابراین، «بهره گیری از ابزارهای فرهنگی به طور خاص آموزش و پرورش، در جهت دهی به رفتارهای اقتصادی مردم و در نتیجه توسعه اقتصادی»، بایستی ضرورت طراحی الگوی اسلامی ایرانی تعلیم و تربیت اقتصادی در نظام آموزش رسمی کشور دانسته شود.

**کلمات کلیدی:** آموزش و پرورش، فرهنگ سازی اقتصادی، تعلیم و تربیت اقتصادی، توسعه، آمریکا، ایران.

<sup>۱</sup> عضو هیئت علمی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی (ره)  
<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

<sup>۳</sup> Input based

<sup>۴</sup> Output based

### مقدمه

امروزه شاید بتوان اصلی ترین هدف همه جوامع، را پیشرفت و توسعه در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی و برای تمامی اقشار دانست. در ادبیات توسعه اقتصادی طی این مسیر مستلزم فراهم سازی چند عامل اساسی است که اولین و مهمترین آنها تغییر و تحول فکری و فرهنگی آحاد آن جامعه متناسب با فرآیند مذکور و در کنار آن تجهیز افراد به سلاح علم و دانش و تخصص کافی جهت شرکت در فرآیندهای نوین اقتصادی و اجتماعی است؛ علاوه بر اینها لازم است زیرساخت ها و بنیان های اقتصادی مناسب فراهم شده و مدیریت و نظام اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مناسب امکان بارور شدن عوامل فرهنگی، علمی و زیربنایی را بوجود آورد. در نهایت نیز با توجه به طولانی و زمانبر بودن طی فرآیند نهادی پیشرفت و استقرار آن تا به ثمرنشتن نتایج، لازم است که این نظام اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دارای امنیت و ثبات باشد. آنچه ما در این مقاله به دنبال آن هستیم معرفی زمینه های بکر و حاصلخیز تعامل

بین رشته‌ای، میان اقتصاد و فرهنگ به منظور جلب توجه متخصصان و سیاستگذاران به بهره‌گیری از ابزارهای فرهنگی در جهت توسعه اقتصادی می‌باشد. آموزش و پرورش به عنوان یک ابزار تربیتی بسیار موثر و اقتصاد به عنوان منطق علوم انسانی هر دو از جامعه هدف مشترکی تحت عنوان انسان برخوردارند، بنابراین کشف ظرفیت‌های آموزش و پرورش در توسعه اقتصادی و تحول فرهنگی جامعه برای تکامل و بهبود وضعیت جامعه بسیار مفید و ضروری خواهد بود و ما در این مقاله با بررسی تجربه آمریکا به عنوان پیشروی این حوزه یعنی استفاده از ابزار نظام آموزش رسمی در تربیت و فرهنگ سازی اقتصادی به بخشی از زمینه‌های مهم و مفید تعامل فرهنگ و اقتصاد خواهیم پرداخت. مروری بر تجربیات کشورهای موفق از نظر اقتصادی در دنیا نشان می‌دهد اصلی‌ترین اقدامی که به آن دست یازیده‌اند توجه به تربیت آحاد آن جامعه و تلاش در جهت شکل‌دهی رفتار مطلوب از طرق مختلف و بویژه نظام آموزشی رسمی در آنهاست. آموزش‌های نوین از جمله ابزارهایی بوده که بلا استثنا به صورت کارا و ثمربخش پیگیری شده و نتایج مطلوبی نیز بر جای گذاشته است. ارائه راهکارهای مناسب برای ایجاد تعامل موثر میان اقتصاد به عنوان عامل انگیزشی فردگرایانه و آموزش و پرورش به عنوان ابزار فرهنگی و انگیزشی جمع‌گرایانه در جهت فرهنگ سازی و رفتارسازی صحیح اقتصادی مطابق با معیارهای اسلامی ایرانی از جنبه‌های بسیار مهمی است که بایستی برای طراحی سیاست‌های کاربردی در حوزه تعاملی فرهنگ و اقتصاد مورد توجه قرار گیرد. در این راستا با گسترش مفاهیم فرهنگ اقتصادی، اقتصاد فرهنگی و اقتصاد فرهنگ اشکال مختلف موصوف و مضاف تعامل این دو مهم را بررسی کرده و مکانیزم تعامل بهینه برای رسیدن به توسعه اقتصادی و تحول فرهنگی را با استفاده از ابزار آموزش و پرورش بررسی خواهیم کرد. بررسی دو تجربه اصلی دهه‌های اخیر تربیت اقتصادی در آمریکا که به نوعی از پیشروان این موضوع در دنیا نیز محسوب می‌شود، و استفاده‌ای تطبیقی از دلالت‌های این دو تجربه برای تدوین الگوی بهینه تعاملی بین اقتصاد و فرهنگ رویکرد اصلی ما برای تبیین رابطه بین اقتصاد و فرهنگ در این مقاله خواهد بود. تجربه اول مجموعه «چارچوبی برای آموزش مفاهیم بنیادین»<sup>1</sup> که در سال 1977 برای اولین بار و به منظور تولید محتوای نظام‌مند برای آموزش اقتصاد در مقاطع پیش از دانشگاه توسط شورای ملی تعلیم و تربیت اقتصادی آمریکا تهیه و منتشر شد و در سال 1984 مورد بازبینی اساسی قرار گرفت و تجربه دوم «استاندارد محتوایی ملی تربیت اقتصادی»<sup>2</sup> که با استفاده از تجربه قبلی در سال 1997 برای اولین بار انتشار یافته و در سال 2008 مورد بازبینی قرار گرفت. روش تحقیق به کار رفته در این پژوهش بر مبنای تحقیق توصیفی تحلیلی می‌باشد و سعی شده است با مطالعه بخش قابل توجهی از منابع بین‌المللی موجود در این حوزه و همچنین بررسی وضعیت نظام آموزشی در کشور، راهکارهای بهبود وضعیت نظام آموزشی در حوزه تعلیم و تربیت انسان اقتصادی بر مبنای آموزه‌های اسلام و انقلاب ارائه شود.

#### پیشینه و ادبیات تحقیق

این پژوهش، دارای پیشینه مطالعاتی بسیار اندکی در پژوهش‌های داخلی می‌باشد، که از آن جمله می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی رابطه توسعه اقتصاد فرهنگ و نظم در جامعه» اشاره کرد. (درخشان و پرچی، 1399) ایشان در این مقاله به بررسی توسعه یافتگی اقتصاد فرهنگ و رابطه آن با نظم در جامعه جهانی پرداخته و 10 کشور اول رشد یافته و ایران را به صورت تطبیقی مورد دقت قرار می‌دهند، نتایج به دست آمده حاکی از این است که هرچه نظم در یک کشور بیشتر بوده توسعه اقتصاد فرهنگ نیز بیشتر بوده است. در مقاله دیگری با عنوان «گستره اثرگذاری فرهنگ اسلامی بر توسعه اقتصادی» به اثبات این فرضیه می‌پردازد که «بدون تغییر فرهنگ واقعی، امکان توسعه اقتصادی فراهم نمی‌شود و چنانچه فرهنگ آرمانی اسلامی واقعی شود می‌تواند بسترهای مناسب توسعه اقتصادی را در جامعه اسلامی فراهم آورد.» (نظرپور، 1389). ایزانلو و توکلی در مقاله‌ای با عنوان «فرهنگ اقتصادی مطلوب در اقتصاد مقاومتی» به استفاده از روش توصیفی تحلیلی ضمن تبیین مولفه‌های بینشی و گرایشی فرهنگ اقتصادی جهادی به اثبات این فرضیه می‌پردازد که تنها فرهنگ اقتصادی که موجب تحقق همزمان اهداف اقتصاد مقاومتی می‌شود، فرهنگ اقتصادی جهادی می‌باشد. (ایزانلو و توکلی، 1399). بر خلاف مطالعات داخلی اندکی که اشاره شد، زمینه‌های اشتراکی اقتصاد و فرهنگ در ادبیات غرب بسیار مورد توجه و دقت قرار گرفته است که در ادامه به بخشی از آنها اشاره می‌کنیم: در عالم اقتصاد، ضرورت توجه به فرهنگ به مثابه عاملی تبیینی اولین بار در دو حوزه مهم مطرح شدند، حوزه‌هایی که در آنها تفاوت‌های فرهنگی به وضوح قابل مشاهده و درک بودند: اقتصاد توسعه و تجارت بین‌الملل. از آنجا که اکثر محققانی که در مورد توسعه کشورهای توسعه نیافته مطالعه می‌کنند ساکن کشورهای توسعه یافته هستند، ناگزیر با تفاوت‌های کشورهای زادگاه خود و کشورهای مورد مطالعه

شان مواجه می شوند و این تفاوت ها هرچه بیشتر باشند، تمایل محققان به تشریح این تفاوت ها بر حسب فرهنگ (DigMaggio, 1994:33) نیز عمیق تر خواهد بود. پژوهشگران تجارت بین الملل نیز از نخستین افرادی بودند که به تاثیر تفاوت های فرهنگی در معاملات بین المللی اذعان کردند. آغازگر بحث اقتصاد و فرهنگ را معمولاً ماکس وبر (Max Weber, 1864-1920) به عنوان پدر علم اقتصاد فرهنگی می دانند. شاید نظریات وبر در رابطه با اخلاقیات و اقتصاد به عنوان موضوعی برای تحقیقات تجربی بدیع بودند، اما رابطه میان اخلاق گرایی، فرهنگ و اقتصاد به هیچ وجه موضوع تازه ای نبودند (Jong Eelke de, 2009). اخلاق، فرهنگ و معنویات از مدت ها قبل در حوزه تحلیل های اقتصاددانان مطرح بودند. حتی می توان گفت این سنت به تفکرات اقتصادی آدام اسمیت بر می گردد، کسی که امروزه پدر علم اقتصاد متعارف قلمداد می شود. اما آنچه وبر را از پیشینیانش متفاوت کرده و عنوان آغازگر حوزه تعاملی اقتصاد و فرهنگ را به او داد این بود که وی در مقاله خود تفسیر جدیدی از اقتصاد را بیان کرده بود و در آن فرهنگ اساساً خارج از محدوده تحلیل اقتصادی جای می گیرد. که تا قبل از آن فرهنگ و اقتصاد دو موضوع در هم تنیده بودند و اصلاً طرح جداسازی این دو از هم و به دنبال آن سخن گفتن از رابطه آنها به ذهن محققان نرسیده بود. (Trosby, 2001) به دنبال شکل گیری اقتصاد مارژینالیستی و پس از آن نهادگرایی آمریکایی و در ادامه توفیق اقتصاد متعارف، حوزه فعالیت فرهنگ در اقتصاد روز به روز کم رنگ تر شد تا جائیکه آخرین مأمین برای فرهنگ حوزه اقتصاد توسعه بود. اگر کسی در جستجوی افکار مربوط به فرهنگ در علم اقتصادی دهه های پس از جنگ جهانی دوم باشد، اقتصاد توسعه دقیقاً همان حوزه ای است که باید در آن جستجو کرد، فرهنگ، باورها و ارزش ها بخش لاینفک از مطالعات مربوط به توسعه بود (Jong Eelke de, 2009). اما حتی در این حیطه نیز اقتصاد متعارف به سرعت جا باز کرد و اقتصاددانان توسعه که از عدم پیشرفت در جوامع در حال توسعه ناراضی بودند شروع به وارد کردن ایده های اقتصاد متعارف در حوزه توسعه کردند و اظهار داشتند محاسن بازار که باعث رونق جهان اول شده بایستی به جهان سوم نیز صادر شود. این حمله باعث حذف فرهنگ از آخرین ماوای اقتصادی نقطه پایان موقتی بود بر سرنوشت فرهنگ و اقتصاد؛ تا جائیکه فرهنگ در دهه نود یکبار دیگر به طور ناگهانی ولی جدی در اقتصاد مطرح شد. طرح دوباره مفهوم فرهنگ در علم اقتصاد را می توان یکبار دیگر به نیروهای داخل علم اقتصاد و تحولات بافت سیاسی تاریخی ربط داد (Jong Eelke de, 2009). اما بعد از طرح دوباره فرهنگ در اقتصاد این حوزه روز به روز شکوفاتر شد و عرصه های مختلف تعامل این دو هر روز بیشتر شدند، به طوری که می توان از نقش رادیو، تلویزیون و سینما شروع کرده و به حوزه روزنامه نگاری و داستان سرایی و آموزش و پرورش برسیم. امروزه همه دنیا به نقش تاثیرگذار فرهنگ در توسعه انسانی<sup>1</sup> و اقتصادی جوامع مختلف پی برده و به دنبال استفاده بهینه از ظرفیت های فرهنگی برای فرهنگ سازی و رفتارسازی اقتصادی می باشند که در این زمینه کشور آمریکا یکی از پیشرو ترین های حوزه تربیت و رفتارسازی اقتصادی با استفاده از ابزارهای فرهنگی (آموزش و پرورش) می باشد. از جهت سابقه تاریخی ورود دانش اقتصاد به برنامه آموزش عمومی شاید اسقف جیمز مدیسون<sup>2</sup> رئیس کالج «ویلیم و ماری» در اواخر قرن هیجدهم اولین کسی باشد که اقتصاد سیاسی را در برنامه مطالعات اجتماعی کالج خود وارد کرده و کتاب شهیر «ثروت ملل» را به عنوان متن درسی مورد استفاده قرار داد. (Leamer 1950, P.20)

### چارچوب نظری: اشکال مختلف تعامل اقتصاد و فرهنگ

نخستین معنایی که برای واژه «فرهنگ» می توان اشاره کرد در چارچوب مردم شناختی یا جامعه شناختی، یک مفهوم فراگیری است که مجموعه نگرش ها، اعتقادات، آداب و رسوم، عرف ها، ارزش ها و اعمالی را توصیف می کند که در هر گروهی مشترک یا مطرح است. گروه ها را می توان بر حسب سیاست، جغرافیا، مذهب، قومیت یا برخی ویژگی های دیگر تعریف کرد؛ بنابراین به عنوان مثال اشاره به فرهنگ مکزیک، فرهنگ باسکی، فرهنگ یهودی، فرهنگ آسیایی، فرهنگ فمینیستی، فرهنگ مشارکتی، فرهنگ جوانان، و نظایر آنها ممکن می شود (Trosby, 2001). معنای دوم «فرهنگ»، به نوعی رویکرد کاربردی تر دارد و به قسمتی از فعالیت های مردم و خروجی این فعالیت ها که به جنبه های فکری، اخلاقی و هنری زندگی انسان مربوط می شوند، دلالت می کند. در این معنا «فرهنگ» به فعالیت هایی مربوط می شود که مبتنی بر روشنگری و پرورش ذهن است و نه کسب مهارت های فن یا حرفه ای محض. در چنین کاربردی این واژه بیشتر به صورت صفت به کار می رود نه اسم، به عنوان نمونه در «کالاهای فرهنگی»، «نهادهای فرهنگی»، «صنایع فرهنگی» یا «بخش فرهنگ اقتصاد». (Williams, 1976, p85) تعامل علم اقتصاد و فرهنگ را می توان در سه حوزه اقتصاد فرهنگ<sup>3</sup>

<sup>1</sup> Human development

<sup>2</sup> James Madison

<sup>3</sup> Economics of Culture

اقتصاد فرهنگی<sup>1</sup> و فرهنگ اقتصادی<sup>2</sup> مورد مطالعه قرار داد. اقتصاد فرهنگ که به بررسی مسائل اقتصادی و بحث‌های تامین مالی فعالیت‌های فرهنگی شامل، فیلم‌سازی، داستان‌سرایی، برگزاری جشنواره‌ها، روزنامه‌نگاری، نشر، سینما، تلویزیون و رادیو می‌پردازد و بر چگونگی رونق بخشیدن به فعالیت‌های فرهنگی در این حوزه‌ها با استفاده از ابزارهای اقتصادی تمرکز دارد. اقتصاد فرهنگی که بسیار حوزه بکر و حاصلخیزی برای فعالیت اقتصاددانان و متفکران فرهنگی در راستای رفتارسازی می‌باشد به هدایت رفتارهای اقتصادی مردم به حوزه‌های فرهنگی تمرکز دارد و سوال این حوزه به عنوان نمونه این است که چگونه می‌توان رفتارهای مصرفی مردم را از حوزه کالاهای تجملاتی و غیرضروری به سمت کالاهای فرهنگی نظیر کتاب و دیگر محصولات فرهنگی هدایت کرد؛ و در واقع به جای کاهش مصرف خانوارها به فکر هدایت این رفتار مصرفی است تا چرخ صنعت خود را نیز به این نحو بر پا نگاه دارد. اما حوزه فرهنگ اقتصادی که در این مقاله مورد نظر ما است و بسیار نقش مهمی در رفتارسازی و فرهنگ‌سازی رفتارهای اقتصادی مردم دارد به استفاده از ابزارهای فرهنگی برای تغییر رفتارهای اقتصادی مردم متمرکز می‌باشد. به عنوان مثال سوالاتی نظیر اینک: چگونه می‌توان با استفاده از سینما مردم را به درست مصرف کردن فراخواند، چگونه می‌توان با استفاده از ابزارهای آموزش و پرورش رفتارهای پس‌انداز صحیح را جایگزین رفتارهای مصرفی غلط در مردم کرد و مفاهیم اقتصادی نظیر کمیابی، انتخاب، اطلاعات نامتقارن و... را که هرکدام از آنها دانستنیان به نوبه خود موجب تغییر رفتار اقتصادی مردم می‌شود را به مردم آموزش داد، چگونه می‌توان مردم را به گونه‌ای تربیت کرد که فعالیت‌های تولیدی کم‌سود را به فعالیت‌های واسطه‌ای پر سود ترجیح دهند...؛ همه و همه در حوزه موضوعات فرهنگ اقتصادی بحث و بررسی می‌شوند. این مقاله، در چارچوب رویکرد چند رشته‌ای متقاطع<sup>3</sup> فرهنگ اقتصادی، به معرفی تعلیم و تربیت اقتصادی<sup>4</sup> خواهد پرداخت و از دلالت‌های آن برای رفتارسازی اقتصادی در کشور بهره خواهد گرفت.

### 1. بررسی محتوایی مجموعه «چارچوبی برای آموزش مفاهیم بنیادین»

مجموعه «چارچوبی برای آموزش مفاهیم بنیادین»<sup>5</sup> برای اولین بار در سال 1977 توسط دو استاد دانشگاه به نام‌های فیلیپ ساندرز<sup>6</sup> و ژان گیلیارد<sup>7</sup> و به منظور تولید محتوای نظام‌مند برای آموزش اقتصاد در مقاطع پیش از دانشگاه توسط شورای ملی تعلیم و تربیت اقتصادی آمریکا تهیه و منتشر شد. و در سال 1984 مورد بازبینی اساسی قرار گرفت با این حال محتوای آن در سال 1993 با مجموعه دیگری با عنوان «علم اقتصاد: چه و کی»<sup>8</sup> ادغام شد. اهداف این مجموعه عبارتست از تأمین محتوای شناختی و مهارتی لازم برای تربیت دانش‌آموزانی که:

نیروی‌کاری بهره‌ور<sup>9</sup>

شهروندانی مسئولیت‌پذیر<sup>10</sup>

مصرف‌کنندگان آگاه<sup>11</sup>

سپرده‌گذاران و سرمایه‌گذاران مدبر<sup>12</sup>

افرادی تاثیرگذار در اقتصاد جهانی<sup>13</sup>

<sup>1</sup> Cultural Economics

<sup>2</sup> Economic Culture

<sup>3</sup> Cross-disiplinarity Approach

<sup>4</sup> Economic Education

<sup>5</sup> A Framework for Teaching the Basic Concepts, published in 1993, 1984, 1977 by the National Council on Economic Education

<sup>6</sup> Phillip Saunders is professor of economics and director of the Center for Economic Education at Indiana

University in Bloomington

<sup>7</sup> June V. Gilliard is the former director of curriculum for the National Council on Economic Education and

president of JG Consultant Services

<sup>8</sup> economics: what and when

<sup>9</sup> Productive members of the work force

<sup>10</sup> Responsible citizens

<sup>11</sup> Knowledgeable consumers

<sup>12</sup> Prudent savers and investors

<sup>13</sup> Effective participants in a global economy

تصمیم‌گیری شایسته در طول دوران زندگی<sup>1</sup> باشند. (Saunders & Gilliard, 1995, p. 3) با توجه به پیشینه‌ای که اقتصاد در تعلیم و تربیت مفاهیم و موضوعات مرتبط با خود داشت، همواره این سؤال مطرح بود که این موضوعات چه مقدار، چگونه و با چه روشی به متریبان آموزش داده شود. نتیجه تلاش برای توافق در مورد محتوای آموزشی در اواسط دهه هفتاد میلادی منجر به پذیرش گزاره‌های زیر شد:

1. فهم مفاهیم بنیادین اقتصاد، بسیار مهم تر از دانستن حجم سنگینی از واقعیت‌های اقتصادی است. تلاش‌های کاربردی بایستی بر روی کمک به دانش آموزان برای به دست آوردن فهم بنیادین از مجموعه محدودی از مفاهیم اقتصادی و رابطه بین این مفاهیم تمرکز یابد. دانش آموزان باید به چارچوبی مفهومی<sup>2</sup> که به سازماندهی فهم اقتصادی آنها کمک کند، دست یابند و سپس در شرایط تأمل در مورد نظام‌ها و رویه‌های مورد تأکید و تجزیه و تحلیل‌های عینی قرار بگیرند. مزیت فردی و اجتماعی واقعی فهم اقتصادی زمانی ظاهر می‌شود که افراد دانش خود را در مواجهه با طیف وسیعی از کارهای اقتصادی به کار بندند. حاصل این توافقات، تهیه و تدوین چارچوب برای آموزش مفاهیم بنیادین در حوزه اقتصاد بود که نسخه اولیه آن در 1977 تهیه شد و در سال 1989 مورد بازبینی قرار گرفت. (Saunders & Gilliard, 1995, p. 4)

این نسخه در 178 صفحه و هفت فصل تهیه شده است که فصل اول مقدمه است و شامل مباحثی نظیر تاریخچه ای کوتاه از چگونگی شکل‌گیری شورای تعلیم و تربیت اقتصادی، رویکرد به کار رفته در تهیه استانداردها و موانع پیش روی تدریس موثر اقتصاد در نظام آموزش رسمی می‌باشد. فصل دوم تحت عنوان مفاهیم اساسی اقتصاد عنوان شده است و سعی دارد مفاهیم اساسی اقتصاد را به صورت جامع و مفهومی توضیح دهد. فصل سوم رویکرد کاربردی دارد و به بیان مثال‌هایی از چگونگی کاربرد مفاهیم اقتصادی در غالب متون سرگرم‌کننده و تاریخی می‌پردازد. و بالاخره فصل چهارم تا هفتم سعی در توضیح کامل استانداردها و گزاره‌های مربوط به مفاهیم به تفکیک در مقاطع پیش دبستانی تا چهارم - پنجم تا هشتم و نهم تا دوازدهم دارد. 20 استاندارد اساسی که در این نسخه مورد استفاده قرار گرفته اند در جدول 1 به تفکیک سال تحصیلی هدف بیان شده اند:

جدول 1. گستره مفاهیم بنیادین اقتصادی در پایه‌های تحصیلی

مفاهیم	پایه کلاسی	
	پیش تا ۴	۵-۸
کمیابی و انتخاب	۳ج	۴ج/۵ج
هزینه فرصت و مبادله	ج	ج/ای
بهره‌وری	ج	ج/ای
نظام‌های اقتصادی	ج	ج/ای
نهادهای اقتصادی و انگیزه‌ها	ج	ج/ای
معاوضه، پول و وابستگی	ج	ج/ای
بازارها و قیمت‌ها	ج	ج/ای
عرضه و تقاضا	ج	ج/ای
رقابت و ساختار بازار	ج	ج/ای
توزیع درآمد	ج	ج/ای
شکست بازار	ج	ج/ای
نقش دولت	ج	ج/ای
تولید ناخالص داخلی	ج	ج/ای
عرضه و تقاضای کل	ج	ج
بیکاری	ج	ج/ای
تورم و رکود	ج	ج/ای

<sup>1</sup>Competent decision makers throughout their lives

<sup>2</sup>اصل اساسی یادگیری است؛ که مشخص می‌کند، یادگیرنده باید بدانند ریشه مطلب مورد مطالعه کجاست و همچنین یک الگو و ساختاری برای سازماندهی و ادغام اطلاعات و مهارت‌های لازم برای یادگیری مطلوب ارائه می‌کند

<sup>3</sup>ج: محتوای جدید معرفی شده

<sup>4</sup>ی: محتوای قبلی یادآوری شده و با محتوای جدید تکمیل شده است.

سیاست های پولی			ج
سیاست های مالی	ج		ج/ای
مزیت های نسبی و مطلق و موانع تجاری	ج		ج/ای
نرخ ارز و تراز پرداخت ها	ج		ج/ای
جنبه های بین المللی رشد و پایداری	ج		ج/ای

وجه مشترك تهیه برنامه آموزشی برای رشته‌ها و موضوعات مختلف علمی پارادایم ماهیت‌گرایی در عرصه تعلیم و تربیت بود که بر آنها حاکم است. تأکید زیاد بر عناصر و مفاهیم بنیادین يك دانش، اصرار بر اینکه همه دانش‌آموزان باید از سطح یکسانی از فهم در مورد اصول و مبانی برخی زمینه‌های علمی داشته باشند، استفاده از متون و میراث فرهنگی گذشته و از جمله نگاه‌های تاریخی و... دلیلی بر این مدعاست. لذا از جمله مبانی تهیه چارچوب را جایگزینی قضاوت‌های احساسی و عاطفی با تحلیل‌های عقلانی و عینی که آموزه‌های رئالیستی است، دانسته و این رویکرد عقلانی و منظم برای تصمیم‌گیری اقتصادی را شامل مراحل زیر معرفی می‌نمایند:

2. گزارش مساله و موضوع دعوا: واقعیت های مهم در رابطه با آن چیست؟ چه سوالاتی در رابطه با آن انتخاب وجود دارد؟ قلب و عمق مساله کجاست؟

تعیین اهداف شخصی یا اجتماعی مورد نظر: تعیین اولویت برای رسیدن به اهداف تعیین شده تعیین ابزارهای ممکن برای دستیابی به اهداف مورد نظر: مدنظر قرار دادن محدودیت های موجود در منابع و محدودیت‌های دیگر که آزادی عمل را سلب می‌کنند.

انتخاب مفاهیم اقتصادی لازم برای فهم مساله و استفاده از آنها برای ارزیابی اهمیت و تاثیر هر گزینه: کدام یک از مفاهیم برای فهم واقعی ضروریات لازم برای حل مساله مفیدتر است؟ کدامیک از مفاهیم در کشف تاثیر هر راه حل مفیدتر است.

تصمیم‌گیری اینکه کدامیک از این گزینه ها به بهترین نحو به دستیابی بیشتر به اهداف منجر می شود؟ کدامیک از این راه حل‌ها ضریب امکان بالاتری دارند؟ کدامیک تمایل بیشتری به انتخاب شان وجود دارد؟ چه بده - بستان‌هایی بین اهداف مختلف وجود دارد؟ و این یعنی اینکه چه میزان از یک هدف باید از دست داد تا مقدار بیشتری از یک هدف دیگر به دست آورد؟ (Saunders & Gilliard, 1995, p. 5)

برنامه مذکور بر اهمیت رویکرد منطقی و منظم، در شیوه‌های مختلف نظام‌مندی که برای کمک به دانش‌آموزان برای سازمان دهی افکارشان در مواجهه با کارهای اقتصادی و سایر موضوعات ایجاد شده، تکیه دارد اگرچه ممکن است این رویکرد به طور طبیعی برای همه مناسب نباشد اما کاربردهای آن در اثر تمرین و ممارست بسیار ساده و معمول خواهد شد.

یکی از مهم‌ترین موانعی که چارچوب آموزش مفاهیم بنیادین برای تدریس اقتصاد در مدارس شناسایی نموده بود زمان بسیار محدود اختصاص یافته به تدریس اقتصاد در مدارس بود که حتی با تلاش برای جهت دهی نظام آموزشی به سمت موضوعات بنیادی- سنتی محدودتر نیز شد. بنابراین اقتصاد مورد نیاز دانش‌آموزان باید از طریق مطرح کردن آنها در سایر علوم مانند مطالعات اجتماعی، تاریخ، مدنی و جغرافیا صورت گیرد. جدول زیر نحوه پراکندگی پوشش برخی مفاهیم اقتصادی را در دروس دیگر دوره آموزش عمومی نشان می‌دهد.

جدول 2. مفاهیم اقتصادی گنجانده شده در سایر استانداردها<sup>2</sup>

استانداردهای اقتصادی	تاریخ	مدنی	مطالعات اجتماعی	جغرافیا
کمیابی و انتخاب			*	*

<sup>1</sup>Trade-off

<sup>2</sup> National Standards in Economics, History, Social Studies, Civics, and Geography Complementarities, Competition, or Peaceful Coexistence

*				تحلیل های نهایی
*	*	*	*	نظام های تخصیص
*	*	*	*	انگیزه ها
*	*	*	*	مبادله داوطلبانه
*	*		*	تخصیصی سازی
*	*		*	بازار ها و قیمت ها
*	*			عرضه و تقاضا
			*	نقش رقابت
	*	*	*	نهادهای
			*	پول
				نرخ بهره
*		*	*	دستمزدها و درآمد
	*	*	*	سود/ کار آفرینی
*	*		*	سرمایه گذاری / رشد
*	*	*	*	نقش اقتصادی دولت
				ناکارآمدی های دولت
*				تعیین تولید ناخالص داخلی
	*		*	بیکاری و تورم
			*	سیاست های پولی و مالی

## 2. بررسی محتوایی مجموعه 1 استانداردهای محتوایی ملی

در این نسخه از رویکرد استانداردهای محتوایی در طراحی الگوی تعلیم و تربیت اقتصادی در مدارس استفاده شده است. استانداردهای محتوایی مجموعه ای از اهداف شناختی و مهارتی است که انتظار می رود دانش آموزان خارج شده از هر مقطع تحصیلی در مورد موضوعات و مفاهیم هر رشته ای از دانش های مورد نیاز بدان دست یافته باشند. در برنامه های درسی، استانداردها هستند که تعیین می کنند در موضوعات مختلف چه عناوین و مطالبی بایستی آموزش داده شود.

از جمله مهم ترین دلایلی که برای تعریف چنین مجموعه مشترکی قابل طرح است این است که بدون این استانداردها برخی ایالت ها ممکن است به طور کلی علم اقتصاد را از برنامه های درسی خود حذف کنند و برخی دیگر ممکن است اهمیت کمی به علم اقتصاد دهند یا حتی استانداردهایی را تعریف کنند که آموزش آنها بسیار دشوار است یا موضوعات دیگری مانند تامین مالی شخصی، تجارت، بازاریابی و ... طراحی و در برنامه های درسی خود ارائه دهند. استانداردهای ملی احتمال وجود اقتصاد در برنامه درسی مدارس را افزایش می دهد. در واقع برای اینکه بتوانند بیشترین بازدهی را از استانداردها کسب کنند از نظام آموزشی غیر متمرکز استفاده کردند و استانداردها را به صورت ایالتی بومی سازی کردند تا مطابق سطح درک و امکانات ذهنی و محیطی دانش آموزان باشد، اما از طرف دیگر برای اینکه بتوانند به اهداف مد نظر خود برسند و خروجی مشترکی داشته باشند با استفاده از ابزارهای شورای ملی تعلیم و تربیت اقتصادی و نظارت متمرکز، سیاست ها، اهداف و استانداردهای کلی تعریف کرده و ایالت ها را موظف به تحقق آنها نمودند.

۲۰ استاندارد محتوایی تهیه شده شامل اساسی ترین مفاهیم اقتصادی هستند که هر یک با منطق خاصی همراه هستند و فهمی اقتصادی برای حل مسائل به دانش آموزان می دهند. این منطق دانش آموزان، معلمان و والدین را توجیه می کند که چگونه می توان با فهم اقتصادی بهتر زندگی فردی و اجتماعی (شهروندی) را بهبود بخشید. جدول زیر عناوین این استانداردها و نیز مفاهیم مرتبط با آنها که به نحوی در قالب معیارها و کاربرد مثالی باید به دانش آموز تفهیم شود آمده است.

## جدول 3. مفاهیم اقتصادی مطرح شده ذیل هر استاندارد

مفاهیم مرتبط با هر یک از استانداردها	استانداردها
منابع سرمایه ای، انتخاب، مصرف کننده، کالاها و خدمات، منابع انسانی، منابع طبیعی، هزینه فرصت، تولیدکننده، تولید، منابع تولید، کمیابی، خواسته ها و نیازها،	کمیابی
تصمیم گیری، انگیزه سود آوری، تحلیل های هزینه و فایده، تحلیل های نهایی،	تصمیم گیری

<sup>1</sup>Voluntary National Content Standards in Economics:



تخصیص	سیستم های اقتصادی، ساختار بازار ، اقتصاد دستوری، اقتصاد مبتنی بر بازار، اقتصاد سنتی
انگیزه	انتخاب، انگیزه، پاداش و تنبیه و واکنش های رفتاری
تجارت	موانع تجاری، واردات ، صادرات، مبادله داوطلبانه، مبادله، نرخ ارز
تخصص	تقسیم کار، تولید، منابع تولیدی، تخصصی شدن، سود حاصل از تجارت، قیمت نسبی، هزینه حمل و نقل، عوامل تولید، اشتغال کامل
بازارها و قیمت‌ها	ساختار بازار، بازارها، حداقل قیمت، ثبات قیمت، میزان عرضه و تقاضا، قیمت های نسبی، نرخ ارز
نقش قیمت ها	حداقل و حداکثر قیمت، قانون عرضه و تقاضا، ثبات قیمت، کالای جانشین، مشوق های غیر قیمتی،
رقابت و ساختار بازار	ساختار بازار، رقابت غیر قیمتی، سطح رقابت
نهاده‌ها	قوانین و مقررات، اتحادیه‌های کارگری، اشکال قانونی تجارت، سازمان های غیرانتفاعی، حقوق مالکیت، بانک
پول و تورم	مبادله، مدیریت پول، عرضه پول، ارز، تعریف و ویژگی ها و عملکرد پول
نرخ بهره	نرخ بهره اسمی و واقعی، سیاست های پولی، ریسک، انگیزه‌های سرمایه گذاری و پس انداز
درآمد	منابع انسانی، توزیع درآمد، بازار نیروی کار، دستمزد، عرضه و تقاضای کل، قیمت نهاده ها
کارآفرینی	مالیات، هزینه های تولید، کارآفرین، ریسک، تحلیل های هزینه فرصت، نوآوری، کارآفرینی، مخترع
رشد اقتصادی	تولید، تغییرات تکنولوژیکی، رشد متراکم، سرمایه گذاری، سرمایه فیزیکی، بهره وری، ریسک، استاندارد زندگی، کارایی اقتصادی، برابری اقتصادی، آزادی اقتصادی، رشد اقتصادی، امنیت اقتصادی، عوامل تولید، بهداشت و تغذیه، پس انداز، بازار سرمایه
نقش دولت و شکست بازار	آثار خارجی، انحصار طبیعی، بازتوزیع درآمد، مالیات، پرداخت های انتقالی، اوراق قرضه، حقوق مالکیت، کالاهای عمومی،
شکست دولت	دلایل شکست دولت، منطق فعالیت‌های جمعی، مسأله رای‌گیری، موانع تجاری و کنترل‌های غیرقیمتی
نوسانات اقتصادی	تولید ناخالص داخلی(اسمی، بالقوه، سرانه، واقعی)، شاخص های اقتصاد کلان ، جریان چرخه ای
بیکاری و تورم	انواع بیکاری، دلایل تورم، شاخص قیمت مصرف کننده، رکود، نیروی کار، بیکاری، نرخ بیکاری، تورم
سیاست های پولی و مالی	تورم، بدهی ملی، ابزارهای بانک مرکزی، نرخ تنزیل، بودجه ملی، سیاست های مالی و پولی، عملیات بازار باز، کسری بودجه، سیستم بانکداری مرکزی، مازاد بودجه، دلایل تورم

هر استاندارد شامل مجموعه ای از معیار هاست که به پایه های پیش دبستانی تا چهارم ، پنجم تا هشتم، نهم تا دوازدهم، تقسیم شده اند و ساختار به کار رفته در آن ها اصولی که آن استاندارد بر مبنای آن است را مشخص می‌کنند. این معیارها منطق اقتصادی موجود در پشت این استانداردها را به خوبی بسط داده و شامل مجموعه تمریناتی هستند که بوسیله آنها معلمان ، دانش آموزان را یاری می کنند تا دانش و اطلاعات نهفته در معیارها را یادگیرند. بنابراین استانداردها و معیارها در کنار هم چیزی بیش از مجموعه ای از دانستنی های مورد نیاز هستند و در واقع وقتی دانش آموزان فرآیند منطقی که بر این استانداردها حاکم است را مشاهده می کنند و خود نیز به آن عمل می کنند، مهارتهای تحلیلی<sup>1</sup> لازم برای به کارگیری

<sup>1</sup> توانایی لازم برای استفاده از منطق ، استدلال ، تجربه های پیشین ، تحقیق و آزمایش در به دست آوردن اطلاعات لازم جهت حل مسائل ، تصمیم گیری و خلاقیت و ارزیابی. مهارت های تحلیلی همچنین می توانند برای دسته بندی اهداف ، تفکیک داورى ها و ایده ها ، ایجاد فاز های مختلف تلاش های خلاقانه ، کشف روابط و آزمایش شباهت ها و تفاوت ها به کار رود .

این استانداردها را به صورت غیر اجباری و داوطلبانه به دست می آورند و می توانند در زندگی شان از آن ها استفاده کنند. جدول زیر چگونگی طرح و یادآوری مفاهیم اساسی اقتصادی را در پایه های مختلف تحصیلی نشان می دهد.

جدول 4. گستره استانداردهای محتوایی اقتصاد در پایه های تحصیلی

پایه های درسی			استانداردها
۱۲-۹	۸-۵	پیش تا ۴	
ج/ای	ج/ای	ج	کمیابی
ج/ای	ج/ای	ج	تصمیم گیری
ج/ای	ج/ای	ج	تخصیص منابع
ج/ای	ج/ای	ج	انگیزه
ج/ای	ج/ای	ج	تجارت
ج/ای	ج/ای	ج	تخصص گرایی
ج/ای	ج/ای	ج	بازارها و قیمتها
ج/ای	ج/ای	ج	نقش قیمت ها
ج/ای	ج/ای	ج	رقابت و ساختار بازار
ج/ای	ج/ای	ج	نهادها
ج/ای	ج/ای	ج	پول و تورم
ج/ای	ج		نرخ بهره
ج/ای	ج/ای	ج	درآمد
ج/ای	ج/ای	ج	کار آفرینی
ج/ای	ج/ای	ج	رشد اقتصادی
ج/ای	ج/ای	ج	نقش دولت و شکست بازار
ج/ای	ج		شکست دولت
ج/ای	ج		نوسانات اقتصادی
ج/ای	ج/ای	ج	بیکاری و تورم
ج			سیاست های پولی و مالی

استانداردها در ابتدا مفهومی<sup>1</sup> بودند و شامل واقعیت های مهم اقتصادی آمریکا و جهان نبودند اما اقتصاددانان با ورود عملیاتی به این استانداردها به این نتیجه رسیدند که دانش آموزان باید با بخشی از واقعیت های اقتصادی مانند: نرخ واقعی بیکاری، تورم و بهره آشنا باشند لذا بسیاری از تمرینات ارائه شده در معیارها به منظور به دست آوردن این اطلاعات می باشد.

همچنین استانداردها به گونه ای تهیه شده اند که والدین، معلمان و دانش آموزان آنها را به راحتی بفهمند و درک کنند که این استانداردها از دانش آموزان چه می خواهند. بنابراین از ذکر تعدادی مفاهیم اقتصادی در استانداردها، اجتناب شده است و بسیاری از این مفاهیم اقتصادی نیز همانند اصول اقتصادی در معیارها به کار رفته اند، واژه هایی مانند هزینه فرصت، هزینه نهایی، هزینه حمل و نقل، مزیت نسبی، تعادل، عوارض جنبی، کالاهای عمومی و تولید ناخالص داخلی بالقوه از این دست مفاهیم هستند که فقط در معیارها وجود دارند.

<sup>1</sup> شامل شکل یا سطحی از فهم هستند که مجموعه ای از ایده های پیچیده، مدل ها و تئوریهای مختلف را در خود جای داده اند.

برخی دیگر از واژه های اقتصادی مهم که در دروس اقتصاد دانشگاهی تدریس می شوند، به دلیل عدم ضرورت و بعضاً به خاطر پیچیدگی هرگز به کار نمی روند مانند: بازده نسبت به مقیاس و ضریب فزاینده، اثرات درآمدی، کشش، مزیت مطلق، بازده نزولی نسبت به مقیاس و... قبل از این که یک مفهوم جزء استانداردها قرار بگیرد کمیته تالیف بحث می کردند که یک فارغ التحصیل چرا باید آن مفهوم را بداند وقتی یک مفهوم دلیلی خاص برای وجودش نبود یا حتی شک داشتند که باشد یا نه، آن مفهوم حذف می شد. استانداردها سعی شده است به گونه ای طراحی شوند که نوعی توافق را در رشته اقتصاد منعکس کنند و این رویکرد با تکیه بر استفاده از پارادایم اکثریت اتخاذ شده است. استانداردهای نهایی نظر طیف وسیعی از اقتصاددانان کنونی تحت عنوان «مدل نئوکلاسیک<sup>1</sup>» از رفتار اقتصادی<sup>2</sup> را منعکس می کنند. استفاده نویسندگان از این رویکرد به معنی رد سایر گزینه های ممکن نیست بلکه نشان دهنده توافقی برای تولید مجموعه ای از استانداردها برای راهنمایی معلمان برای آموزش اقتصاد در مدارس است

### 3. مقایسه تغییر الگوی آموزش مفاهیم اقتصادی از چارچوب آموزش مفاهیم بنیادین به استانداردهای ملی

آنچه از نوع پرداخت به استانداردها در نسخه دوم می توان فهمید این است که طراحی استانداردها بر مبنای مفاهیم اقتصادی در نسخه اول در مرحله اجرا با شکست مواجه شده و مورد قبول و پسند صاحب نظران اقتصادی و نظام آموزشی در ایالات متحده قرار نگرفته است. فلذا CEE تصمیم به تغییر مبنای طراحی استانداردها گرفته است. اما اگر بخواهیم کمی عمیق تر به قضیه تغییر رویکرد طراحی استانداردها بنگریم، باید به عدم تناسب میان اهداف طراحی شده و رویکرد اتخاذ شده اشاره کنیم. همانطور که در ابتدای مقاله اشاره شد از مجموعه اهداف مورد نظر برای طراحی استانداردها بوجود آوردن نیروی کار بهره ور، شهروند مسئولیت پذیر، مصرف کننده فهیم، و سپرده گذار و سرمایه گذار مدبر و... بودند که رسیدن به این اهداف تحقق نخواهد یافت مگر با دنبال کردن یک سیر منطقی آموزشی توأم با مهارت های لازم. حال سوال اینجاست که آیا آموزش استانداردها با رویکرد مفهومی ارائه شده توانایی و ظرفیت تحقق چنین اهدافی را دارد یا نه؟ رویکرد مفهومی به گونه ای بوده است که مجموعه ای از استانداردها به صورت مفهومی و نه در یک سیر هدف دار به دانش آموزان ارائه می شد و به مانند روش سنتی آموزش فقط مطالبی هرچند مفید در اختیار دانش آموزان قرار می گرفت ولی دانش آموزان نمی توانستند از این آموزه ها در زندگی آینده خویش استفاده کنند و یک سری مفاهیم اقتصادی را به صورت جدا از هم و هر کدام را در پارادایم خاص خود فرا می گرفتند. این رویکرد در عین حال که مفید بود برای رسیدن به اهداف مورد نظر کافی نبود. به عنوان مثال یک دانش آموز مفاهیم هزینه فرصت، مبادله، بازار و قیمت را به خوبی فرا می گیرد اما اینکه چگونه این مفاهیم را در زندگی خود مورد استفاده قرار دهد در رویکرد اتخاذ شده به دانش آموزان انتقال داده نمی شد. در نتیجه در رویکرد اصول مبنای جدیدی که طراحی شده است دانش آموزان مجموعه ای از اصول اساسی اقتصادی را در یک زنجیره منطقی آموخته و رفتارهای اجتماعی خود را در آینده با آنها تنظیم می کنند.

نکته قابل توجه دیگری که در این تغییر مبنای طراحی استانداردها وجود دارد این است که اقتصاددانان به این نتیجه رسیده اند که ما بایستی اصول اقتصادی را به دانش آموزان یاد دهیم تا آنها با استفاده از این اصول روابط زندگی آینده خود را اصلاح کنند نه اینکه مجموعه از مفاهیم را بدون آموزش مهارت های لازم برای دستیابی به آنها به دانش آموزان ارائه کنیم. چیزی که در اسلام نیز بسیار بدان توجه شده است و به همین خاطر هم است که در اسلام بیشتر روابط عادلانه موضوع بحث بوده است تا قیمت عادلانه، چرا که روابط عادلانه خود به هر حال به قیمت عادلانه منجر خواهد شد. در رویکرد اصول مبنای نیز همین نکته به خوبی استفاده شده است چرا که تمام مفاهیمی که در رویکرد مفهوم مبنای آموزش داده شده است به صورت بسیار مبنایی تر در استانداردهای اصول مبنای مورد بحث و بررسی قرار گرفته اند. در واقع به صورت خلاصه می توان گفت که در استانداردهای جدید بیشتر به روابط اقتصادی توجه شده است تا به مفاهیم اقتصادی و برای آموزش روابط اقتصادی نیز اصول اقتصادی معرفی شده اند تا دانش آموزان با کسب مهارت های ارائه شده در معیارها، روابط اقتصادی را به خوبی درک کرده و در زندگی شان استفاده کنند.

### 4. دلالت های کاربردی تجربیات آمریکا برای طراحی الگوی فرهنگ سازی اقتصادی در نظام آموزش رسمی ایران

Neoclassical model<sup>1</sup>  
Economic behavior<sup>2</sup>

بدون شک اگر بخواهیم به علل ناکارآمدی نظام اقتصادی کشور در طول چند دهه اخیر اشاره کنیم به دو دلیل عمده عدم برخورداری از نیروی علمی توانمند برای اداره بهینه اوضاع اقتصادی کشور و همچنین فقر فرهنگی موجود در حوزه اقتصاد و مصرف در بین مردم خواهیم رسید و این هر دو ریشه در نظام آموزش و پرورش و رویکرد تعلیم و تربیت در کشور دارد. اولی به واسطه اینکه دانش آموزان نخبه و فعال تحت تاثیر جو غالب که سوغات غرب برای کشورهای در حال توسعه است در همان دوران دبیرستان جذب رشته های فنی مهندسی و علوم تجربی و پزشکی می شوند و در نتیجه عموماً جبهه علوم انسانی که در زمره علوم استراتژیک قرار دارد بی سرباز می ماند و دومی به واسطه اینکه، مردم به خاطر عدم برخورداری از اطلاعات بنیادین اقتصادی که ذاتاً فرهنگ ساز و رفتار ساز نیز می باشد در شرایط اقتصادی مختلف رفتارهای مناسبی از خود نشان نمی دهند و در نتیجه کشور در برخی برهه ها با مشکلات بی ثباتی اقتصادی ناشی از انحراف فرهنگ مصرف میان مردم مواجه می شود، مردم اگر با مکانیزم تاثیر کارهای تولیدی در آینده کشور و نابسامانی های ناشی از افزایش فعالیت های واسطه ای بر چرخه اقتصادی آشنا باشند قطعاً به واسطه پشتوانه تاریخی و اسلامی درخشانی که دارند رفتار خود را بهبود بخشیده و به ثبات و رشد اقتصادی کشور کمک خواهند کرد که بدون شک بدون همکاری مردم این امر ناممکن است. آسیب شناسی رفتارهای اقتصادی نادرست در جامعه ما را با این حقیقت مواجه می کند که یکی از ابزارهای مهم برای رفتارسازی و ایجاد فرهنگ درست اقتصادی استفاده از نظام آموزش و پرورش به منظور بستر سازی مناسب برای ورود تخصصی دانش آموزان نخبه به حوزه اقتصاد و تربیت اقتصادی دانش آموزان از طریق نظام آموزش و پرورش می باشد. آنچه مسلماً نظام آموزش و پرورش را در این راستا کمک خواهد کرد در قدم اول *تاسیس شورای عالی تعلیم و تربیت اقتصادی* برای طراحی سیاست های کلی استانداردهای محتوایی آموزش اقتصاد برای مدارس است. در این شورا مکانیزم های ورود موضوعات اقتصادی به محتوای درسی و حتی چگونگی تغییر رویکرد آموزشی مورد بحث و بررسی قرار می گیرد. این شورا همچنین می تواند مواردی که اجمالاً در ذیل به آنها اشاره می شود را در غالب کارگروه هایی بررسی کرده و آنها را با سیاست گذاری های مناسب در نظام آموزشی جدیدی وارد کند.

به واقع آنچه به نظر می رسد بیش از همه چیز در طراحی نظام آموزشی غرب و در نتیجه نظام آموزشی کشور ما به عنوان دنباله روی غرب در حوزه طراحی نظام آموزشی مغفول مانده است، عدم توجه به توافق محتوای آموزشی و سطح درک ذهنی دانش آموزان است. نظام آموزشی غرب در ابتدای امر همانطور که اشاره شد داده محور بود و مجموعه ای از داده ها را با ارتباطاتی نه چندان عمیق و دقیق به دانش آموزان ارائه می کرد اما با گذشت زمان به ناکارایی این مکانیزم پی برد و نظام آموزشی خود را تغییر داده و رویکرد آموزشی محصول محور را به عنوان رویکرد تعلیم و تربیت خود انتخاب کرد، ولی ما همچنان به روش سنتی غرب به تعلیم و تربیت می نگریم و این دقیقاً گره اصلی عقب ماند علمی و صنعتی ما در طول چند دهه اخیر بوده است. نظام آموزشی غالباً مجموعه معلوماتی را به دانش آموزان ارائه می کند که با سطح درک ذهنی دانش آموزان تطابق لازم را ندارد و همین امر باعث می شود ما صرفاً دانشمندی را تربیت کنیم که در حکم ضبط صوت هستند و فقط حاصل اندیشه دیگران را بارها و بارها حفظ کرده و به دیگران می آموزند. برای حل این مشکل به نظر می رسد بایستی یک پژوهش فراگیر در همه بخش های جغرافیایی کشور و نه فقط در پایتخت انجام دهیم تا به سطح امکانات ذهنی دانش آموزان هر منطقه دست یابیم و بر مبنای این سطح درک ذهنی برای مناطق مختلف جغرافیایی محتوایی آموزشی تهیه کنیم. مطالعات تجربی بسیاری نشان داده است سطح درک ذهنی دانش آموزان بنا به تغییر آب و هوا و شرایط محیطی و حتی به دلایل موروثی متفاوت است و این امر ما را بر آن می دارد تا برای بخش های مختلف، سطوح مختلفی از استانداردها را با رویکردهای متفاوتی بیاموزیم اما باید در نظر داشته باشیم که یک نظارت کلی برای جلوگیری از افت کیفیت آموزشی و هماهنگی در سطح کلی کشور داشته باشیم. رویکرد استاندارد مبنای خوبی به این نکات توجه کرده است و استانداردهای اقتصادی تهیه شده می تواند به عنوان پیش رو و الگوی سایر علوم راهگشا باشد.

نظام آموزشی سنتی به هیچ وجه نمی تواند شهروندانی مدبر و جریان ساز تربیت کند، چراکه فقط ابزار نشر اندیشه های گذشتگان است. نظام آموزشی موفق، نظامی است که بتواند علاوه بر آموزش اندیشه های مختلف توانایی اندیشیدن و به کار بستن آموخته های خویش را نیز به دانش آموزان بیاموزد. چیزی که در رویکرد استاندارد مبنای خوبی بدان توجه شده است و چنانکه اشاره شد استاندارد ها دارای دو بخش «باید بدانیم» و «باید بتوانیم» هستند که به دانش آموزان توانایی استفاده عملیاتی از آموخته هایشان را می دهد. همانطور که گفتیم نظام تعلیم و تربیت در کشور بایستی به گونه ای عمل کند که محصول آن شهروندانی مسئول، مدبر و تاثیر گذار در عرصه جامعه جهانی باشد و ما برای اینکه به این مهم برسیم قطعاً باید در مهمترین زمینه فعالیت بشری یعنی اقتصاد انسان هایی توانمند تربیت کنیم. استانداردهای اقتصادی اسلامی- ایرانی اگر در نظام آموزشی ما وارد شده و تعلیم داده شوند قطعاً با تکیه به

استانداردهای مهارتی که بدان‌ها اشاره شد زمینه تربیت انسان متعهد و موثر در اقتصاد کشور و حتی جهان را مهیا خواهند کرد.

یکی از اتهاماتی که اقتصاددانان در دهه‌های اخیر به درستی متوجه‌شان بوده است این است که علوم اقتصادی که در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود در مقام عمل و در مواجهه با شرایط واقعی اقتصاد اساساً کارا نیستند و فقط برای تدریس در دانشگاه‌ها مفید هستند. جدایی علم و عمل اتفاق ناخوشایندی است که به واسطه ناکارایی نظام آموزشی سنتی به وجود آمده است و برای از بین بردن این شکاف در جامعه غرب از رویکرد های مختلفی نظیر آموزش دانش های ضمنی در کنار دانش های صریح، برگزاری دوره های مختلف دانش های اجرایی مانند MBA و بالاخره طراحی نظام آموزشی استاندارد محور استفاده کرده است. به نظر می‌رسد مانیز بایستی برای استفاده از ظرفیت های نامحدود علم در عمل و به خدمت گرفتن علم بایستی با طراحی استانداردهای بومی مطابق با شرایط خاص اقتصادی سیاسی فرهنگی خودمان این شکاف را از بین ببریم.

آموزش و پرورش همانطور که از عنوانش پیداست ناظر به دو جنبه آموزشی و پرورشی فعالیت می‌کند. متأسفانه در کشور ما به جنبه پرورشی و تربیتی اصلاً توجه کافی نشده است و سیاست گذاران فقط به در نظر گرفتن درسی با عنوان پرورشی بسنده کرده اند؛ جنبه ای که رویکرد استاندارد مینا به خوبی بدان توجه داشته و سعی کرده است با استانداردهای محتوایی خود دانش آموزانی را تربیت کند که واقعاً به لحاظ تربیتی شاخص هستند به عنوان مثال ما بنا به شرایط خاص فرهنگی و مذهبی مان بایستی به گونه استانداردهای مختلف را تهیه کنیم که دانش آموز دختری که بعد از 12 سال تحصیل و در سن 18 سالگی فارغ التحصیل می‌شود بتواند حداقل وظایف اصلی خود که همان همسر داری و تربیت فرزندان است را به خوبی ایفا کند. یا به عنوان مثالی دیگر دانش آموز بعد از فارغ التحصیل شدن بایستی با مفاهیمی مانند خمس، زکات، برکت، قناعت، ... و با مکانیزم تاثیرگذاری آنها در زندگی اش آشنا بوده و از توانایی لازم برای استفاده از آنها در زندگی اقتصادی خود برخوردار باشد.

نکته بسیار مهم دیگری که در طراحی الگوی تعلیم و تربیت اقتصادی در کشور بایستی مورد توجه قرار گیرد این است که محتوای برخی علوم پایه که در نظام آموزشی ما تدریس می‌شود به نظر از بهره‌وری پایینی برخوردار است و بایستی تجدید نظر اساسی در مورد آنها صورت گیرد تا بتوانیم با اثربخشی حداکثری از آنها استفاده کنیم. به عنوان مثالی واضح می‌توان به تفاوت محتوایی آموزش ریاضیات در کشورهای پیشرفته و ایران اشاره کنیم. در کشور ما حجم بسیار زیادی از مشتق، انتگرال و جبرو آنالیز به دانش آموزان تدریس می‌شود و اینکه این حجم مطالب آیا لازم است در مدارس تدریس شود یا نه، محل تامل جدی است، چراکه بسیاری از دانش آموزان هیچگاه بنا به رشته تحصیلی دانشگاه‌شان به این حجم از ریاضیات نیازمند نمی‌باشند. اما ریاضیاتی که در کشور های پیشرفته تدریس می‌شود بیشتر الگوریتم و منطق است که باعث تربیت ذهنی دانش آموزان شده و به آنها در موقعیت های مختلف زندگی قدرت استدلال می‌دهد. در واقع ما با نام ریاضیات به دانش آموزان حساب، آن هم با حجم واقعاً زیاد می‌آموزیم که اساساً از کارایی لازم برخوردار نمی‌باشد؛ فلذا اگر بتوانیم به محتوای علوم پایه در دبیرستان نیز جهت دهی کنیم بسیار به فهم و استفاده از استانداردهای اقتصادی در کشور کمک خواهند کرد.

یکی از رویکردهایی که ما همواره در جوامع علمی با آن مواجه بوده ایم کلی‌گویی و عدم برخورداری از رویکرد مساله محوری در نظام آموزشی است. به همین خاطر بایستی سعی داشته باشیم تا در طراحی الگوی تعلیم و تربیت اقتصادی تا حد توان به صورت مساله محور عمل کنیم. چنانکه از روح کلی استانداردها می‌توان دریافت استانداردها در واقع در پاسخ به این سوال مطرح شدند که چرا کشورهایمانند ژاپن و آلمان در حال پیشی گرفتن از آمریکا به لحاظ علمی و صنعتی هستند و در این راستا استانداردهایی طراحی شدند که دقیقاً به صورت مساله محور و برای پر کردن خلأهایی که منجر به کاهش سرعت رشد علمی آمریکا شده بود تهیه شدند. به همین دلیل به نظر می‌رسد ما نیز بایستی تا حدود زیادی از برخی موضوعات درسی غیر ضروری اجتناب کرده و به صورت مساله محور استانداردهایی را طراحی کنیم که با شرایط روز اقتصادی و فرهنگی، سیاسی ما سازگار باشد.

### نتیجه‌گیری

امروزه چنانکه مشهود است، دنیای اقتصاد با عبرت گرفتن از اشتباه گذشته اش که فرهنگ را از معادلات اقتصادی حذف کرده بود، دوباره با قدرتی مضاعف به رویکردهای رفتار سازی و فرهنگ سازی بازگشته است و سعی دارد به بهترین نحو از ابزارهای فرهنگی برای توسعه اقتصادی بهره‌گیرد و در این راستا از همه جنبه‌های ابزاری فرهنگی مانند سینما، تلویزیون، رادیو، کتاب، نرم افزارهای رایانه‌ای و بالاخره آموزش و پرورش نهایت استفاده را می‌کند. جهان غرب با تعلیم و تربیت اقتصادی دانش آموزان به دنبال پرورش نیروهایی است که در یک جامعه توسعه یافته طراحان اصلی استراتژی اداره جهان خواهند بود. روشن است که طی مسیر پیشرفت و توسعه در هر جامعه‌ای بر مبنای تحول فکری و فرهنگی مردم

استوار است و این مهم نیز بدون تدارک نظام آموزشی بسیار کارا و ثمربخش محقق نمی‌شود. ما نیز بایستی با توجه به سابقه تاریخی و مذهبی کشورمان و مبتنی بر ایدئولوژی و ارزش‌های دین مبین اسلام روش‌های نوین بومی در عرصه تعاملی فرهنگ و اقتصاد را برای حرکت به سمت جامعه متمدن و عاری از هرگونه رفتارهای ناشایست اقتصادی طراحی کرده و انسان‌هایی را تربیت کنیم که در جهان پیش‌رو مربیان متخصص و متعهد نسل‌های آینده باشند تا الگو و سبک زندگی جامع اسلامی ایرانی را به دنیا عرضه کنیم. در این راستا مطالعه تجربه کشورهای پیشرو کمک بسیاری به ما خواهد کرد تا اشتباهات آنها را در تدوین الگو مرتکب نشویم و طراحی‌های ما بر فراز تجربه غنی پیشینیان باشد. اگر بتوان از الگوی تعلیم و تربیت اقتصادی، در طراحی الگوی اسلامی ایرانی تعلیم و تربیت اقتصادی استفاده کرد، گام بزرگی در زمینه تعاملی اقتصاد و فرهنگ و در نتیجه در توسعه انسانی و اجتماعی برداشته می‌شود، در این نوشتار نیز به نمونه‌ای از آن پرداخته شد و در بخش آخر مقاله تحت عنوان طراحی الگوی فرهنگ‌سازی اقتصادی در نظام آموزش رسمی ایران به تفصیل بررسی و ارائه شد.

### منابع

1. ایزانلو، امید؛ توکلی، محمدجواد (1399)، فرهنگ اقتصادی مطلوب در اقتصاد مقاومتی، معرفت اقتصاد اسلامی، شماره 23، پاییز و زمستان: 129-150
2. پرچمی، داود؛ درخشان فاطمه (1398)، بررسی تطبیقی رابطه توسعه اقتصاد فرهنگ و نظم در جامعه، علوم اجتماعی، شماره 86، پاییز: 1-40
3. تراسبی، دیوید (1397) اقتصاد و فرهنگ، ترجمه فرهادی، کاظم، تهران: نی.
4. سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس، حجازی، الهه (1400) روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، تهران: آگاه.
5. نظرپور، محمدتقی (1389)، گستره اثرگذاری فرهنگ اسلامی بر توسعه اقتصادی، اقتصاد اسلامی، شماره 38 تابستان: 175-201
6. شارل، ژید؛ شارل، ریست (1395) تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه سنجابی، کریم، تهران: دانشگاه تهران.

Allgood, S., Walstad, W. B., & Siegfried, J. J. (2015). Research on teaching economics to undergraduates. *Journal of Economic Literature*, 53(2).

Bryan, N., & Jett, C. C. (2018). Playing school: Creating possibilities to inspire future Black male teachers through culturally relevant play. *Journal for Multicultural Education*, 12(2).

Buckles, S and Watts, M 1998. National Standards in Economics, History, Social Studies, Civics, and Geography: Complementarities, Competition, or Peaceful Coexistence? *The Journal of Economic Education*, Vol. 29, No. 2 (spring, 1998).

Denny, E. (2014). Factors influencing the performance of non-economics majors in an introductory economics course. *International Review of Economics Education*, 17.

Hirsch, E., Jr. 1996. *The schools we need: Why we don't have them*. New York: Doubleday.

Hinshaw, C. E., & Siegfried, J. J. (1991). The Role of the American Economic Association in Economic Education: A Brief History. *The Journal of Economic Education*, 22(4), 9 .

Johnson, M., & Meder, M. (2019). A Meta-Analysis of Technology Interventions in Collegiate Economics Classes. *Journal of Economic Education*, 1-27.

Lee Hansen ,W. 1998. On the "Voluntary National Content Standards in Economics. The Journal of Economic Education, Vol. 29, No. 2 (spring, 1998).

National Council on Economic Education. 1997. Voluntary national content standards in economics. New York: National Council on Economic Education.

Pennar, K. 1997. Economics made too simple. Business Week Jan.

Saunders, P., and J. Gilliard. 1995. A framework for teaching basic economic concepts, with scope and sequence guidelines, K-12. New York: National Council on Economic Education.

Schlehuber, L. (2017). The future of student life: Learning. On the Horizon, 25(3).

Schur, L. M. 1994. A framework for teaching the basic concepts: Are we misleading teachers? Center for Economic Education, University of Wisconsin-Milwaukee. Presented at the annual meeting of the National Association of Economic Educators, Dallas, Tex., September 1994. [foreconed.org](http://foreconed.org)

Siegfried, J. 1997. Should economists be kicked upstairs? Southern Economic Journal 64

Siegfried, J and Meszaros, B. 1998. Voluntary Economics Content Standards for America's Schools: Rationale and Development. The Journal of Economic Education, Vol. 29, No. 2 (spring, 1998).

Walstad, W. 1992. Economics instruction in high schools. Journal of Economic Literature 30 (December).

Zheng, X. (2017). Research on the student-centered learning in mass media reading course. Theory and Practice in Language Studies, 7(3)